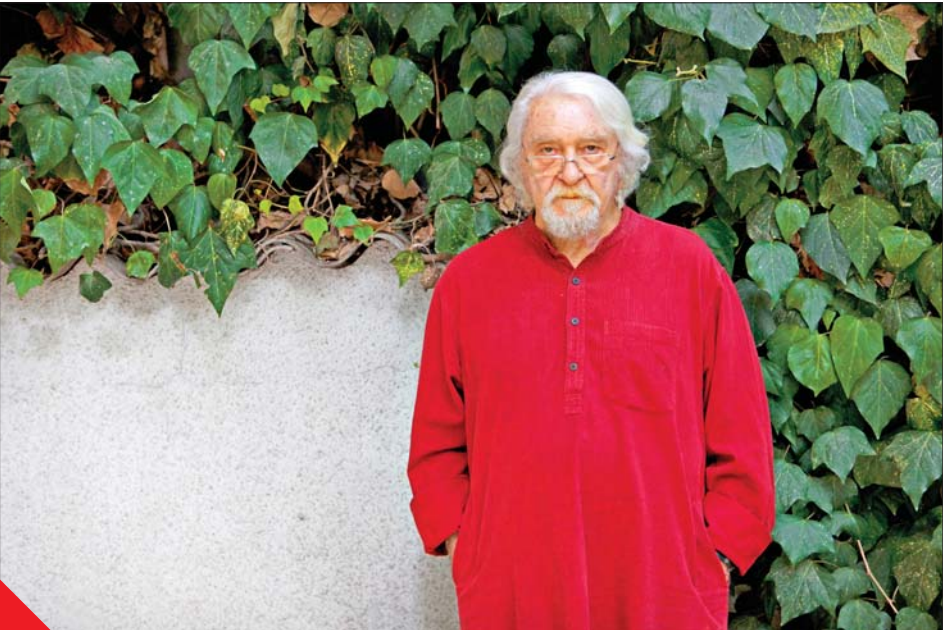


گفت‌وگوی علی کایار با داریوش شایگان

شایگان ستایشگر بورژوازی

جای خالی انسان مدرن که نگاهی خاص به فرهنگ داشت



علی کایار، ریشه رستمی، شرق

روزی بارانی در انتهای زمستان ۱۳۹۱ برای بار نخست او را از نزدیک دیدم. برای گفت‌وگوهایی در رابطه با پژوهشم درباره دگرگونی‌های شهر و معماری ایران در صد سال گذشته، دوران مدرنیته، به تهران رفته بودم. خانم دکتر فاطمه ولیانی، مترجم توانا و آشنای نزدیک دکتر داریوش شایگان، مرا به او معرفی کرده و دکتر شایگان خواسته بود که من قبل از گذاردن قرار برای دیدار، با او تلفنی تماس بگیرم– به گمانم می‌خواست مرا بیشتر بشناسد یا شاید بداند که خود را برای چگونه گفت‌وگویی آماده کند. پس از اینکه کمی راجع به پژوهشم پرسید و مهربانه به‌خاطر دست‌زدن به چنین مهمی تشویق‌م کرد، پرسید با چه کسان دیگری گفت‌وگو کرده‌ام – فکر کردم که می‌خواهد بداند که او را در چه طرازی قرار داده‌ام. اشاره کردم که ۱۲ نفر در لیست گفت‌وگوشونده‌های من بوده‌اند و افزودم که آنان در زمینه‌های گوناگون اندیشه و آگاهی با بخش‌هایی از حرفه‌های شهرشناسی، شهرسازی و معماری قرار دارند و سپس گفتم در مقوله فرهنگ، فلسفه و شناخت هویت جامعه ایران به غیر از او، داریوش آشوری و سیدحسین نصر که هر سه هم به‌خاطر موضع و خاستگاه عقیدتی خاص خود و هم ازاین‌رو که من آنان را از جمله اندیشمندان برجسته و برتر ایرانی می‌دانم، در گروه انتخاب شده‌ام، قرار دارند. هنگامی که نام آشوری و نصر را شنید ی‌تامل‌گفت که از دیدار من خشنود خواهد شد و قرار را برای فردای همان روز گذاشت. آنچه می‌خوانید بخشی از گفت‌وگوی این دیدار است.

آزادی‌خواهی انقلابی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ و افکار و فعالیت ایشان منجر به انقلاب شد، از جناح‌های مختلف چپ و دیدگاه‌های انقلابی بودند. مذهبی‌ها و نیروهای انقلابی مذهبی در آن زمان نیز در آن نقش داشتند و لسی نیروی چپ انقلابی نقش و جایگاه خاصی در انقلاب داشت.

بله و بعد دیگران از آن استفاده کردند.
آ صاحب در درباره هویت و ویژگی‌های مدرنیته بگیری کنیم.
پروسه سرمایه‌داری در اروپا و بعد در کشورهای که امروز با عنوان سرمایه‌داری پیشرفته تعریف و مطرح می‌شوند، با پروسه سرمایه‌داری در کشورهای دیگر، که اگر نخواهیم با تعریف مصطلح بگوییم کشورهای جهان سوم یا عقب‌افتاده، به گونه دیگر بگوییم کشورهای سرمایه‌داری در حال رشد یا عقب‌افتاده، متفاوت است. یعنی شکل‌گیری و نوع سرمایه‌داری در این دو گروه با هم متفاوت است و هر کدام ویژگی‌های خودشان را دارند. هر چند در یک مجموعه کلی «کشورهای سرمایه‌داری» قرار می‌گیرند. می‌شود گفت هر کدام هویت خودشان را دارند، با ابعاد و مختصات خودشان. حالا از دید شما آیا مدرنیته را هم می‌شود این‌طوری در این دو گروه از کشورهای و جوامع، یا در چند دسته مختلف از کشورها از هم تفکیک کرد؟

بله بسیار درست می‌گویید. ببینید، یک فرانسوی است به اسم لوی استروس که خیلی معروف است. شما او را حتما می‌شناسید.

آ به، لسوی استروس را بسیار خوب می‌شناسم و با نوشته‌هایش آشنا هستم.
پس می‌دانید که او کتابی دارد به اسم «نژاد و تاریخ». در آن می‌گوید در تاریخ بشریت دو تا انقلاب مهم شده است: یکی انقلاب نوسنگی است ۱۰ هزار سال پیش که انسان برای اولین بار سکنی گزید و کشاورزی کرد. دوم انقلاب صنعتی است. راست هم می‌گویید. انقلاب صنعتی تمام پایه‌هایش را اگر شما نگاه کنید، از قرن پانزدهم شروع می‌شود. همان حرف‌هایی که قبلاً با هم زدیم.

از قرن پانزدهم است که پایه‌هایش ریخته می‌شود تا که انقلاب صنعتی به وجود می‌آید. در آنجا سرمایه‌گذاری خیلی مهم است.

سرمایه‌گذاری، بازار آزاد و بعد توسعه خود غرب؛ و با این آگاهی قدرت می‌آید؛ یعنی آگاهی قدرت است. روزه بیکن می‌گفت خود علم...

آ فکر می‌کنم شما منظورتان فرانسیس بیکن است.
بله، درست است. فرانسیس بیکن می‌گفت، چنانچه خود دکارت می‌گوید، انسان می‌تواند مالک تمام دنیا بشود با علم خودش، و از علم است که قدرت می‌آید. علم در واقع مهارکردن طبیعت است. این‌م مهارکردن منجر می‌شود به انبساط غرب به صورت سفرهای دریایی و بعد کولونیالیسم. همان‌طور که می‌دانید، اواخر قرن ۱۹ است که می‌گوییم ای دل غافل چه شده است؟

آ به عبارت دیگر می‌گوییم، چه اتفاقی افتاد؟ ما کجا آنها کجا؟
بله، چه خبر است. چرا اینها آمدند؟ نشستم دیدیم چیزهای تلگرافی رد می‌شوند، کشتی‌ها آمدند آنجا نشستند در بنادر ما. هیچ خبر نداریم، ای دل غافل. روسیه هم در واقع این سرمایه‌گذاری را شروع کرد، در زمان تزار، در اواخر آن روسیه داشت حساسی صنعتی می‌شد.

آ خیلی‌ها صحبت از این می‌کنند که یک علت انقلاب روسیه به خاطر این بود که روسیه داشت صنعتی می‌شد؛ ولی مارکس معتقد بود اگر انقلاب پروتلاريا اتفاق بیفتد، باید که در کشور سرمایه‌داری پیشرفته این انقلاب بشود و برای نمونه هم انگلیس را مثال می‌زد.

همیشه انگلیس بود و در کشورهای غربی، آنجایی که بورژوازی قوی بود. آنجایی که بورژوازی قوی است، انقلاب می‌شود. هرچه

غرب دارد، از بورژوازی است. اولین بار در انقلاب فرانسه چه اتفاقی افتاد؟ برای اولین بار یک طبقه جای یک طبقه دیگر را گرفت. اگر شما نگاه کنید، در اواخر قرن هجدهم بورژوازی یک کتابی در فرانسه نوشته می‌شود به نام «رژیم قدیم و امروز». در آن نشان می‌دهد که تمام زمینه‌های انقلاب فرانسه را خود لوثی‌ها ایجاد کرده بودند، تمرکز قدرت، جاده‌سازی، تمام حکام و پادشاه، لوثی شانزدهم، با بورژواها بودند. آخرین وزیر لوثی شانزدهم یک سونیسی بانکی بود. بانکدار بود، بورژوازی عملاً قدرت اقتصادی بود.

آ این واقعیتی است که در فرانسه در یک مقطعی بورژوازی طبقه حاکم می‌شود و جای آریستوکراسی را در ساختار حکومتی و قدرت اقتصادی می‌گیرد و این تغییر جایگاه قدرت اصلی اتفاقات بعدی را باعث شد.

این تحلیل درستی است. در واقع امروز درست است که یک عده ضد بورژوا هستند؛ مثلاً نویسندگان ما ضد بورژوا هستند؛ ولی هرچه دارید، از بورژوازی دارید. در اصل در عصر تجدد هرچه دارید، از بورژوازی دارید. اگر سرمایه‌داری دارید.

آ به عبارت دیگر، اگر بخواهیم از زمینه مشخص جوامع شبیه جامعه خودمان صحبت کنیم، ایران دوران رضاشاه و ترکیه زمان آتاتورک، مانند اروپا نبودند که خود طبقات جامعه، به سرکردگی بورژوازی قدرت را به دست گرفته، مدرنیزاسیون را انجام دهند.

در اروپا مدرنیزاسیون از زیر انجام می‌شود، انقلاب همه اینها دگرگون شد. ولی یک چیزی را به شما بگویم. به نظر من برخلاف روشنفکرهای آن زمان که همش صحبت از سانسور و ضد امپریالیسم می‌کردند، و جوانان امروز که تنها مسئله‌ای که برایشان حائز اهمیت است حقوق بشر است، برای انسان برای اولین بار سکنی گزید و کشاورزی کرد. دوم انقلاب صنعتی است. راست هم می‌گویید. انقلاب صنعتی تمام پایه‌هایش را اگر شما نگاه کنید، از قرن پانزدهم شروع می‌شود. همان حرف‌هایی که قبلاً با هم زدیم.

از قرن پانزدهم است که پایه‌هایش ریخته می‌شود تا که انقلاب صنعتی به وجود می‌آید. در آنجا سرمایه‌گذاری خیلی مهم است. سرمایه‌گذاری، بازار آزاد و بعد توسعه خود غرب؛ و با این آگاهی قدرت می‌آید؛ یعنی آگاهی قدرت است. روزه بیکن می‌گفت خود علم...
آ به عبارت دیگر می‌گوییم، چه اتفاقی افتاد؟ ما کجا آنها کجا؟
بله، چه خبر است. چرا اینها آمدند؟ نشستم دیدیم چیزهای تلگرافی رد می‌شوند، کشتی‌ها آمدند آنجا نشستند در بنادر ما. هیچ خبر نداریم، ای دل غافل. روسیه هم در واقع این سرمایه‌گذاری را شروع کرد، در زمان تزار، در اواخر آن روسیه داشت حساسی صنعتی می‌شد.

آ خیلی‌ها صحبت از این می‌کنند که یک علت انقلاب روسیه به خاطر این بود که روسیه داشت صنعتی می‌شد؛ ولی مارکس معتقد بود اگر انقلاب پروتلاريا اتفاق بیفتد، باید که در کشور سرمایه‌داری پیشرفته این انقلاب بشود و برای نمونه هم انگلیس را مثال می‌زد.
همیشه انگلیس بود و در کشورهای غربی، آنجایی که بورژوازی قوی بود. آنجایی که بورژوازی قوی است، انقلاب می‌شود. هرچه

بازگشت‌ناپذیر است، جلو می‌رود، یا شما می‌آید تمدی نمی‌کنید چنانچه آسیای جنوب شرقی این کار را کرد. فهمیدند که نمی‌شود با این قدرت مقاومت کرد. پس باید یاد گرفت. آمدند یک دوره شاگردی کردند، تلمذ کردند، یاد گرفتند، و برگردانند به خود آنها که با ایشان رقابت کرده بودند. در ژاپن سال‌های ۸۰ معروف بود که زاپن در دنیا اول است. که نشد. حالا چینی‌ها دارند این کار را می‌کنند. می‌گویند چین در ۱۵،۱۰ سال دیگر اولین قدرت اقتصادی دنیا می‌شود که من فکر نمی‌کنم. یا کره‌ای‌ها، مثلاً سامسونگ دارد با آیل رقابت می‌کند. کره تکنیک‌های او را یاد گرفت و حالا دارد با او رقابت می‌کند. اما ما‌ها به عکس، عوض اینکه یاد بگیریم، همه‌اش می‌گوییم نه. مثل روس‌ها که در زمان بلشویک‌ها می‌گفتند نه، ما هم همه‌اش می‌گوییم نه.

آ واقعیت این است که ما یک‌جوری دلال شده‌ایم. به جای اینکه پایه‌های صنعتی‌شدن و توسعه اقتصادی را بنیان بگذاریم و تشویق کنیم، تکرر رشد و توسعه اصولی را نهاده‌ینه کنیم، عمدتا به سمت ارزش‌افزوده و بهره‌گیری سریع مالی از راه‌های آسان‌تر توجه کرده‌ایم که برای به‌دست‌آوردن آن هم به کپی‌کردن، صنایع کوچک و کم‌اهمیت، واردات و کلا تجارت به جای صنعت آورده‌ایم.

بله برای اینکه بازار ارباب صنایع بود ولی کار بازار دلالی بود. در ایران در سال‌های ۴۰ و ۵۰ یک سرمایه‌گذاری شد توسط کسانی که علاقه داشتند مملکت را بسازند، همان‌طور که آمریکا ساخته شد. ولی اول از همه چپ‌ها و روشنفکران بودند که این را برنمایند. روشنفکران گفتند این مونتاژ است. مثل اینکه روزی که صنایع اتومبیل‌سازی وارد ایران شد ما از فردا باید بویینگ بسازیم. این نمی‌شود. همین الان صنایع در خیلی جاها مونتاژ است. شما روسیه را نگاه کنید، اصلاً صنعت ندارد. روسیه فقط نفت و گاز دارد، عین یک کشور جهان سوم.

آ در سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ پاره‌ای از اقتصاددان‌ها، به‌خصوص تهایی که از منظر اقتصاد سیاسی شرایط را تحلیل می‌کنند، سه تا کشور کره جنوبی، ایران و آفریقای جنوبی را اولین گروهی از کشورهای به‌اصطلاح سرمایه‌داری در حال رشد می‌دیدند که به اقتصاد پیشرفته جهانی نزدیک می‌شوند.
یعنی این گروه خود را از بقیه به اصطلاح عام جهان سوم جدا کرده بودند، یا در حال جد‌اشدن بودند، ودر حال نزدیک‌شدن به سرمایه‌داری پیشرفته و جوامع صنعتی بودند.

ایران داشت آن خط را می‌رفت. می‌شود پرسید آیا کارهایی که در آن زمان شد، درست بود؟ و می‌شود گفت که بخشی از آن درست بود. راه دیگری نداشتیم. شترسواری دولاولا که نمی‌شود. **آ اجازه بدهید برگردیم به‌ه موضوع اصلی گفت‌وگویمان.** می‌خواهم پرسسم شما قضیه مدرنیته در ایران و تأثیرات این پروسه را از زمان رضاشاه به بعد روی جامعه‌شناسی، مسائل شهری و شکل‌گیری شهری چگونه می‌بیند؟ این سؤال به‌خصوص از این بابت مهم است که شما آشنایی و آگاهی زیادی نسبت به مسئله شهر و شهرنشینی دارید و همین‌طور در این باره مقدار قابل توجهی نوشته‌اید.

در مورد شهر و شهرنشینی، بعد از انقلاب همه اینها دگرگون شد. ولی یک چیزی را به شما بگویم. به نظر من برخلاف روشنفکرهای آن زمان که همش صحبت از سانسور و ضد امپریالیسم می‌کردند، و جوانان امروز که تنها مسئله‌ای که برایشان حائز اهمیت است حقوق بشر است، برای انسان من مسئله این‌طور مطرح نبود. روشنفکران زمان ما اصلاً صحبت از حقوق بشر نمی‌کردند. فقط ضد شاه بودند، به قول خودشان ضد استبداد و امپریالیسم بودند. این حرف‌هایی بود که توده‌ای‌ها می‌زدند. ولی حالا جوان‌ها چیزهایی که می‌خواهند جامعه مدنی، حقوق بشر، آزادی فکری مطبوعات، به کلی چیزهای دیگر است.

آ بایبیم راجع به موضوع‌هایی که اخیراً راجع به شهر نوشته و مطرح کرده‌اید صحبت کنیم.

در یک مقاله نوشته‌ام، اصلاً تهران شهر دوستانه‌ای نیست. پاریس را هنوز که می‌بینید از تهران بیشتر اتومبیل دارد ولی می‌دانید یک دوره‌هایی، یک ساعت‌هایی شهر خلوت می‌شود. ساعات کار که تمام می‌شود مردم الکی در خیابان‌ها نمی‌چرخند. اینجا دائم مردم در خیابان‌ها می‌چرخند. خودتان ترافیک را می‌بینید که چطوری است.

آ یکی از موضوعاتی که اخیراً مطرح کرده‌اید درباره هنر، مخصوصاً نقاشی است.

بله، یکی درباره سفر من است به واشینگتن که اکسپوزسیون بزرگی بود به مناسبت پانصدمین سال کشف قاره آمریکا. تمام هنرهایی که از آن قرن از ژاپن، کره تا چین، جهان اسلامی، تا تمدن‌های پریستالیک یعنی آرتک‌ها، مایاها، اینکاها، را گذاشته بودند. من آنجا که گشتم دیدم تمام این تمدن‌ها در یک فضا جز یک گوشه کوچک دنیا که ایتالیای قرن پانزدهم است یکی این است که آنجا یک شکافی ایجاد می‌شود بین دنیا و غرب. یک سؤال دیگر این است که آیا می‌شود هنر را خارج از غرب آندیشید؟ امروز شما نقاش که می‌شوید نمی‌توانید مدرنیست بشوئ، معنی ندارد. شما نمی‌توانید نقاشی‌های چینی را مثل دوره‌های مینگ و سونگ بکشید. پس چه بخواهید چه نخواهید شما وارث ۴۰۰، ۵۰۰ سال تاریخ هنر هستید. پس شما باید در قالب دنیای امروز نقاشی کنید.

آ یعنی همان بحث جهانی‌شدن هنر و فرهنگ و تکنولوژی که انسان‌های جوامع مختلف را به هم نزدیک می‌کند، اگر کمابیش یکسان کنند.

براوود کاملاً درسته. راه دیگری وجود ندارد. اصلاً ما چه بخواهیم چه نخواهیم یک جایی آدم‌های مدرن هستیم، باید قبول کنیم.
آ حالا این‌که ما انسان‌های مدرنی هستیم درست. ولی تفاوت‌های قومی و مکانی که هنوز باقی هستند. به‌عنوان مثال، در جامعه ایران قاعدتا هویت‌ما متفاوت است با هویت جوامع دیگر، حتی اگر بگوییم که این هویت در جامعه ایران در دوران مدرنیته است، یعنی آنچه من هویت در مدرنیت ایرانی می‌نامم.

علا می‌گوید هویت اسلامی دارید، یک هویت مدرن هم به‌هرحال دارید. این هویت مدرن است که به شما اجازه می‌دهد بقیه هویت‌ها را ارزیابی کنید و بسنجید. برای اینکه این کار را بکنید باید از بیرون خودتان را ببینید. باید یک نگاه فاصله‌دار به خودتان داشته باشید. این نگاه مدرن است. برای اینکه نگاه مدرن داشته باشید باید بتوانید خودتان را از بیرون ببینید. آدم‌هایی که در سنت مشغول هستند، آدم‌هایی که در فرهنگ خودشان ذوب هستند، این نگاه را نمی‌توانند داشته باشند.

یادداشت

نرخ بهره بین‌بانکی لندن (LIBOR) چیست

فریبا نوروزی - عضو انجمن حسابداران خبره ایران

● واژه LIBOR مخفف عبارت London Inter-Bank Offered Rate به معنای نرخ بهره پیشنهادی بین‌بانکی لندن است که بر مبنای آن بانک‌های عمده مستقر در این شهر از یکدیگر وام می‌گیرند. اما این ابزار مالی تنها به کار محاسبه هزینه این نوع از استقراض بانکی یا تأمین منابع مالی مورد نیاز آن نمی‌آید، زیرا مشخص شده است که حجم عظیمی از معاملات مالی بین‌المللی به ارزش معادل ۸۰۰ تریلیون دلار با اتکا به این نرخ بانکی انجام می‌شود. اگر بخواهیم تأثیرات این موضوع را بهتر درک کنیم، در ابتدا لازم است که تاریخچه چگونگی تبدیل نرخ لایبور به نقطه اتکای نظام مالی جهانی را بدانیم.

نرخ لایبور وظهورنئولیبرالیسم

نرخ لایبور ریشه در سرازیرشدن حجم عظیمی از منابع مالی بخش خصوصی به سوی نظام پولی بین‌المللی و به‌ویژه بازار یورو-دلار در دهه ۷۰ میلادی دارد (این بازار از وجود سپرده‌گذاری‌شده در بانک‌های غیرآمریکایی یا شعب بانک‌های آمریکایی در کشورهای دیگر تشکیل شده که قسمت اعظم آنها به دلار است). ورود این حجم عظیم خود پیامد تجدید حیات نظام مالی و بورس‌بازی و نیز ظهور نئولیبرالیسم بود. افزایش یکباره نرخ بهره در ایالات متحده در سال ۱۹۷۹- شوک ضدتورمی پل والکر (رئیس وقت بانک‌فدرال رزرو آمریکا) که یکی از اهداف آن کاهش سطح دستمزدها از طریق افزایش بی‌کاری بود- نشان از به‌اصطلاح اتخاذ سیاست ترویج شفافیت و یکپارچگی مالی به منظور خروج از بحران اقتصادی دهه ۷۰ داشت. هدف این برنامه تقویت قدرت روزافزون مؤسسات مالی و شرکت‌های آمریکایی در سراسر جهان بود. تحقق این هدف که آن را می‌توان یک کودتای مالی نامید، با حفظ و گسترش جایگاه محوری ایالات متحده در بازارهای مالی بین‌المللی و تحقق برتری جهانی در پی فروپاشی سیستم برتون وودز که برای ثابت‌نگاه‌داشتن نرخ تسعیر ارز بنا نهاده شده بود، پیوندی تنگاتنگ داشت.

بازار یورو- دلار زمانی به وجود آمد که دولت ایالات متحده می‌کوشید با محدودکردن خروج سرمایه‌ها از کشور کسری فزاینده ترزاژ پرداخت‌ها را کاهش دهد. بانک‌های آمریکایی برای دورزدن این محدودیت‌ها و حفاظت از درآمدهای خود بر آن شدند که به بازار یورو- دلار (و به‌خصوص مراکز مستقر در لندن) روی بیاورند. این بازار برای آلمان، روسیه و عربستان هم بازاری سودآور بود چراکه این کشورها می‌توانستند دلارها را مازاد خود را به آن انتقال دهند. در آن هنگام دادوستد مالی بین‌المللی بیشتر بر پایه دلار انجام می‌شد تا لیره استرلینگ. اما افتتاح حساب‌های سپرده‌حالی یورو- دلار سبب شد که شهر لندن با وجود کاهش اعتبار آسترلیج در مقام یک اندوخته پولی بین‌المللی سادوام و مطمئن، جایگاه خود را در مقام یک مرکز مهم مالی در جهان همچنان حفظ کند. در عین حال ارتباط این واحد ارزی با شبکه استیلای بین‌المللی دلا نیز مستحکم‌تر و بریتانیای کبیر از نظر مالی بیشتر و بیشتر در آغوش آمریکا فرو غلتید. همسویی اصلاحاتی که دولت مارگارت تاچر در سال ۱۹۸۶ به منظور آزادسازی اقتصاد در انگلستان به مرحله اجرا گذاشت، رخدادی مهم در این راستا بود، زیرا پیش از آن در آمریکا با تصویب قانون مقررات‌زدایی و نظارت پولی در سال ۱۹۸۰ روند حذف تدریجی مقررات مالی به جریان افتاده بود. این روند در دو دهه بعد و در سال ۱۹۹۹ با تصویب لایحه پیشنهادی سه نفر از نمایندگان کنگره آمریکا به نام‌های «گرم، لیچ و لایلی» که مجوز قانونی لازم را برای حذف تدریجی دیوار نظارت‌حائل بین کارگزاران اوراق بهادار و بانکداران فراهم می‌کرد، در نهایت به انحلال چارچوب نظارتی حاصل از تصویب لایحه «گلس- استیگال» انجامید (این لایحه در واکنش به وقوع رکود اقتصادی بزرگ در سال ۱۹۲۹ به قانون تبدیل و به موجب آن بانکداری تجاری از بانکداری سرمایه‌ای جدا شده بود). این برنامه مقررات‌زدایی (Deregulation) در سال ۱۹۸۶ با اصلاحات اقتصادی دولت تاجر نیز بازتاب پیدا کرد و در نتیجه اجرای این اصلاحات، عملاً دیوار حائل و تفاوت بین دلالات سهام، مشاوران سرمایه‌گذاری و کارگزاران بورس که نبض بازار خریدوفروش سهام در دست آنان بود، به‌تدریج رنگ باخت و هرکسی هر کاری را که می‌خواست، می‌توانست انجام دهد (این همان عامل بحران ۲۰۰۸ در بازارهای مالی نیز بود). این سیاست‌های سهل‌انگارانه پای بانک‌های آمریکایی را به خاک انگلیس باز کرد و سودی پادآور را به نسبت بانکداران آن کشور کرد.

پس از ترتیب دنیای کسل‌کننده و سنت‌گرایانه بانکداری در بریتانیا به‌ناگاه جای خود را به دنیایی پر از معامله‌گری سودجویانه و بی‌رحمانه داد و از آن روز ایده نرخ بهره بین‌بانکی لندن (I.L-BOR) به عنوان بنیاد بهره پولی جهان شناخته شد. اما نرخ لایبور چگونه نتفاده می‌شود؟ درحال‌حاضر نرخ‌های مختلفی برای اسپرد‌ها استفاده می‌شود که به پایه ۱۰ نوع ارز و ۱۵ تایخ سرسرسید متفاوت (در مجموع ۱۵۰ نرخ لایبور مختلف) محاسبه می‌شود. نرخ استقراض را انجمن بانک‌های بریتانیا به صورت روزانه و براساس نرخ‌های مختلفی که گروهی از بانک‌های انتخاب‌شده برای هر یک از ارزا و سررسیده‌ها فوق اعلام می‌کنند، تعیین می‌کند. نرخ لایبور دلاری سه ماهه یکی از مهم‌ترین نرخ‌هایی است که در این دسته جای می‌گیرد. این نرخ نشان می‌دهد که هر بانک از ساعات ۱۱ صبح روز تعیین نرخ لایبور تا سه ماه بعد از آن چقدر باید بابت مبالغ دلاری که از بانک‌های دیگر وام گرفته است، بپردازد. اکنون ۱۸ بانک (شامل سی‌تی‌بانک، بانک ج‌پی مورگان و بانک آمریکا) در گروهی که نرخ‌های لایبور داری را گزارش می‌دهد، حضور دارند.

هر یک از بانک‌های عضو این گروه باید به این پرسش پاسخ دهد: اگر قرار باشد نرخ‌های بین‌بانکی پیشنهادی را از بانک‌های دیگر درخواست و سپس آنها را قبول کنید، درست قبل از ساعت ۱۱ صبح وجوه مورد نیاز خود را براساس چه نرخ‌ی می‌توانید قرض بگیرید؟ در مرحله بعد یک چهارم لابلای و پابینی فهرست نرخ‌های بهره اعلام‌شده توسط این بانک‌ها را خط می‌زنند. نرخ لایبور میانگین باقی‌مانده نرخ‌های مزبور است که شرکت تامسون- روترز برای شرکت‌های مهم تأمین‌کننده اطلاعات مالی جهان محاسبه و اعلام می‌کند. فرض بر این است که با حذف این نرخ‌ها بانک‌هایی که رفتاری فریبکارانه و برخلاف اصول و قواعد حرفه‌ای خود دارند، کنار گذاشته می‌شوند و عده به‌دست‌آمده شاخصی صحیح از عملکرد بازار خواهد بود. به‌این‌ترتیب نرخ لایبور آن‌گونه که مدعی هستند میزان بهره‌ای است که بانک‌ها در زمان استقراض از یکدیگر مطالبه می‌کنند.

اما نرخ لایبور چگونه نتفاده می‌شود؟ درحال‌حاضر نرخ‌های مختلفی برای اسپرد‌ها استفاده می‌شود که به پایه ۱۰ نوع ارز و ۱۵ تایخ سرسرسید متفاوت (در مجموع ۱۵۰ نرخ لایبور مختلف) محاسبه می‌شود. نرخ استقراض را انجمن بانک‌های بریتانیا به صورت روزانه و براساس نرخ‌های مختلفی که گروهی از بانک‌های انتخاب‌شده برای هر یک از ارزا و سررسیده‌ها فوق اعلام می‌کنند، تعیین می‌کند. نرخ لایبور دلاری سه ماهه یکی از مهم‌ترین نرخ‌هایی است که در این دسته جای می‌گیرد. این نرخ نشان می‌دهد که هر بانک از ساعات ۱۱ صبح روز تعیین نرخ لایبور تا سه ماه بعد از آن چقدر باید بابت مبالغ دلاری که از بانک‌های دیگر وام گرفته است، بپردازد. اکنون ۱۸ بانک (شامل سی‌تی‌بانک، بانک ج‌پی مورگان و بانک آمریکا) در گروهی که نرخ‌های لایبور داری را گزارش می‌دهد، حضور دارند.

هر یک از بانک‌های عضو این گروه باید به این پرسش پاسخ دهد: اگر قرار باشد نرخ‌های بین‌بانکی پیشنهادی را از بانک‌های دیگر درخواست و سپس آنها را قبول کنید، درست قبل از ساعت ۱۱ صبح وجوه مورد نیاز خود را براساس چه نرخ‌ی می‌توانید قرض بگیرید؟ در مرحله بعد یک چهارم لابلای و پابینی فهرست نرخ‌های بهره اعلام‌شده توسط این بانک‌ها را خط می‌زنند. نرخ لایبور میانگین باقی‌مانده نرخ‌های مزبور است که شرکت تامسون- روترز برای شرکت‌های مهم تأمین‌کننده اطلاعات مالی جهان محاسبه و اعلام می‌کند. فرض بر این است که با حذف این نرخ‌ها بانک‌هایی که رفتاری فریبکارانه و برخلاف اصول و قواعد حرفه‌ای خود دارند، کنار گذاشته می‌شوند و عده به‌دست‌آمده شاخصی صحیح از عملکرد بازار خواهد بود. به‌این‌ترتیب نرخ لایبور آن‌گونه که مدعی هستند میزان بهره‌ای است که بانک‌ها در زمان استقراض از یکدیگر مطالبه می‌کنند.